

بررسی اثر درآمدهای نفتی و تغییرات جمعیتی در شکل‌گیری رابطه‌ی مخارج دولت و رشد اقتصادی

علی سوری*

رابطه رشد اقتصادی و سهم دولت در اقتصاد، موضوع مورد بحثی است که در این زمینه مطالعات نظری و تجربی به نتایج یکسانی نرسیده‌اند. با توجه به این نتایج، رابطه‌ی دولت و رشد اقتصادی ایران در این مقاله از دو جنبه بررسی شده است. ۱. در دوره‌ای که رشد اقتصادی پایین بوده، بین سهم دولت و رشد رابطه منفی وجود داشته است. ۲. در دوره‌هایی که رشد اقتصادی بالا بوده بین سهم دولت و رشد رابطه مثبت وجود داشته است. این مقاله به بررسی شکل‌گیری این رابطه دوگانه می‌پردازد. نتایج حاصل بیانگر نقش مهم درآمدهای نفتی و تغییرات جمعیتی در شکل‌گیری رابطه‌ی مخارج دولت و رشد اقتصادی دارد.

۱. مقدمه

تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی یکی از موضوع‌های مورد بحث در مطالعات اقتصادی به‌ویژه در کارهای تجربی است. در این راستا محققان به نتایج و دستاوردهای متفاوتی رسیده‌اند. این مقاله نیز به مروری بر این موضوعات و نتایج تجربی آن در اقتصاد ایران می‌پردازد. تحولات اقتصاد ایران و تفاوت‌های آن با کشورهای دیگر به دلیل وجود درآمدهای نفتی و رشد فزاینده جمعیت موجب تفاوت ماهیت بحث با سایر کشورها می‌شود. در این‌جا از جنبه‌ی دیگری بحث تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به این منظور ابتدا در بخش ۲ سوابق نظری و نتایج تجربی راجع به رابطه‌ی مخارج دولت و رشد

ارائه می‌شود، سپس در بخش ۳ به تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی در ایران می‌پردازیم. نکته اصلی در این تحلیل این است که چگونه می‌توان نتایج متضاد تأثیر دولت بر رشد را برای اقتصاد ایران تبیین کرد. در این جا دو موضوع بررسی می‌شود ۱. در دوره‌هایی که رشد اقتصادی پایین بوده، بین سهم دولت و رشد رابطه منفی مشاهده می‌شود و ۲. در دوره‌هایی که رشد اقتصادی بالا بوده بین سهم دولت و رشد رابطه مثبت وجود دارد.

۲. سوابق نظری و تجربی تأثیر مخارج دولت بر رشد

نقش و اندازه دولت و تأثیر آن بر اقتصاد کلان موضوعی بحث‌انگیز است. در حالی که کشورها به سمت بازار آزاد و آزادی اقتصادی حرکت می‌کنند، مخارج دولت بیشتر و بیشتر شده است (لاسون و همکاران، ۱۹۹۸). بعضی از یافته‌های تجربی بیان می‌کنند که مخارج دولت وقتی از حد وظایف اولیه دولت می‌گذرد تأثیر معکوس بر رشد اقتصادی دارد (دار و همکاران، ۲۰۰۲، گالوی و ودر، ۱۹۹۸). لاسون و همکاران (۱۹۹۸) در بررسی تأثیر اندازه دولت بر رشد اقتصادی به نتیجه منفی بین این دو می‌رسند. الیوسف (۲۰۰۰) وقتی دو مدل مختلف را برای بررسی اثر دولت بر رشد اقتصادی عربستان بررسی می‌کند به نتایج متناقضی دست می‌یابد. فولستر و هنرکسون (۲۰۰۰) یک رابطه منفی و در خور توجه بین مخارج دولت و رشد برای کشورهای ثروتمند طی دوره ۱۹۷۰-۹۵ به دست می‌آورند. برآورد آن‌ها نشان می‌دهد که ۱۰ درصد افزایش در مخارج دولت حدود ۰/۷ تا ۰/۸ درصد رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد.

به هر حال مروری بر این مطالعات نشان می‌دهد که آن‌ها به نتایج متفاوت و گاه متضاد رسیده‌اند. هنگامی که مخارج دولت در راستای تصحیح آثار جانبی، انحصارها و تولید کالاها عمومی باشد، می‌تواند رشد اقتصادی را تقویت کرده و "مولد" باشد (بارو، ۱۹۹۰). هم‌چنین زمانی که دخالت دولت موجب کاهش نابرابری‌ها و توزیع متعادل‌تر درآمد شود، به گفته میردال می‌تواند فرصت‌های پیش روی افراد کم درآمد را در راستای استفاده از توانایی و استعدادشان افزایش داده و موجب رشد بالاتر شود. از سوی دیگر مخارج دولت اگر برای تعریف قوانین و قواعد در راستای تقویت مالکیت و امنیت باشد رشد بالاتری را همراه با مشارکت بخش خصوصی در پی خواهد داشت.

اما اثر مختل‌کننده مخارج دولت بر رشد ناشی از این است که وضع مالیات به منظور تأمین مخارج دولت، موجب اختلال در تصمیم‌های اقتصادی می‌شود. مالیات فاصله بین نرخ بازدهی خالص و ناخالص را زیاد می‌کند و موجب کاهش انباشت سرمایه می‌شود (کینگ و ربلو، ۱۹۹۰). همچنین وجود مالیات‌های سنگین بر نیروی کار موجب کاهش انگیزه و تمایل آن‌ها به کارکردن و گرایش بیشتر به فراغت می‌شود. پدیده جانشینی دولت به جای بخش خصوصی مسأله دیگری است که موضوع بعضی از مطالعات بوده است.

افزایش اشتغال در بخش دولتی ممکن است از طریق افزایش دستمزدها، اشتغال در بخش خصوصی را کاهش دهد (کوسلاو و یرن ۱۹۹۲). لاندائو (۱۹۸۳) در مطالعه مقطعی از کشورهای نشان داده که چگونه مخارج دولت موجب کاهش سرمایه‌گذاری خصوصی شده و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. اولسون (۱۹۸۳) اشاره می‌کند که گروه‌های سازمان یافته با پی‌گیری منافع خود موجب اختلال در کارکرد بازار می‌شوند که موجب کندشدن رشد اقتصادی می‌شود.

بارو (۱۹۹۱) در یک مدل رشد درون‌زا دریافت که هر چه نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، موجب کاهش رشد تولید سرانه می‌شود. البته بارو مخارج آموزشی و دفاعی را کنار می‌گذارد. لاندائو (۱۹۸۳) با تحلیل داده‌های ۱۰۴ کشور در دوره ۷۶-۱۹۶۱ به یک ارتباط منفی بین نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی و میزان رشد تولید ناخالص داخلی سرانه رسید. همچنین وی با تفکیک هزینه‌های دولت نشان داد که هر یک از این اجزا دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی هستند. میلر و راسک (۱۹۹۷) با مطالعه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دریافتند که طی دوره ۸۴-۱۹۷۵، هر یک از اجزای مخارج دولت و روش تأمین مالی آن‌ها دارای آثار متفاوتی بر رشد اقتصادی است. رومر (۱۹۹۰) نیز نشان داد که سهم دولت از تولید ناخالص داخلی با میزان رشد تولید سرانه رابطه منفی دارد. دواراجان و همکاران (۱۹۹۶) با بررسی بعضی از کشورهای در حال توسعه دریافتند که مخارج مصرفی دولت تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد، هر چند که آن‌ها به یک رابطه قوی بین این دو متغیر نمی‌رسند. کورمندی و میگوئر (۱۹۸۵) داده‌های ۴۷ کشور را برای دوره ۷۷-۱۹۵۰ به کار گرفتند و بر اساس آن شواهدی دال بر وجود رابطه منفی بین میزان رشد سهم دولت از تولید ناخالص داخلی و میزان رشد تولید ناخالص داخلی نیافتند. رام (۱۹۸۶) نیز با به‌کارگیری داده‌های ۱۱۵ کشور در دوره ۸۰-۱۹۶۰ دریافت که میزان رشد مخارج دولت بر رشد تولید ناخالص داخلی دارای تأثیر مثبت و معنادار است. استرلی و ربلو (۱۹۹۳) در مطالعه خود دریافتند که سرمایه‌گذاری دولت در ارتباطات و حمل‌ونقل تأثیر مثبت بر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه دارد.

راجع به رابطه مخارج دولت و رشد بحث مهم این است که ممکن است عامل سومی وجود داشته باشد که هم هزینه‌های دولت و هم رشد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع واکنش مخارج دولت به آن عامل می‌تواند اثر مثبت یا منفی بر رشد اقتصادی را شکل دهد. کلی (۱۹۷۶) با بررسی داده‌های ۲۷ کشور در دوره ۶۳-۱۹۶۱ به این نتیجه رسید که صرفه‌های مقیاس در تأمین خدمات دولتی که با اندازه جمعیت و ترکیب آن اندازه‌گیری می‌شود، اثر منفی و معناداری بر رشد دارد. وی دریافت که نسبت جمعیت مسن (بالای ۶۵ سال) به جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال در مقایسه با نسبت جمعیت جوان (زیر ۱۵ سال) به جمعیت بین ۱۵ تا ۶۴ سال، تأثیر معناداری بر سهم دولت دارد. به این ترتیب رابطه مثبت بین سهم دولت و رشد

می‌تواند منعکس‌کننده ارتباط مثبت بین میزان رشد جمعیت و مخارج دولت باشد. بارو (۱۹۸۹) نیز تأثیر سهم جمعیت کمتر از ۱۵ سال بر رشد اقتصادی را بررسی کرد. وی می‌گوید وقتی سهم جمعیت جوان افزایش می‌یابد و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی صورت می‌گیرد، موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. افزایش بار تکفل‌گروه جوان و مسن، تقاضا برای خدمات عمومی را افزایش می‌دهد که از این طریق می‌تواند رشد را تحت تأثیر قرار دهد. این مسأله می‌تواند برای کشورهای با درآمد پایین دارای آثار منفی و برای کشورهای با درآمد بالا دارای آثار مثبت باشد. به هر حال نتایج تحقیق کلی (۱۹۷۶) نشان داد که متغیرهایی مانند جمعیت و ترکیب آن در تعیین تأثیر سهم دولت بر رشد، با اهمیت هستند. زیرا این متغیرها بیانگر صرفه‌های مقیاس در تأمین و مصرف کالاهای عمومی هستند. همچنین سونگ لیو و لین (۱۹۹۴) نشان می‌دهند که نسبت جمعیت مسن و جوان با سهم دولت از تولید ناخالص داخلی رابطه مثبت دارد.

بنابراین مطالعات مربوط به تأثیر سهم مخارج دولت بر رشد اقتصادی به نتیجه یکسانی نمی‌رسند. زیرا در شرایط زمانی و مکانی خاص، سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی متأثر از عامل یا عوامل دیگری است که از این طریق دارای آثار مثبت یا منفی برای رشد اقتصادی است.

تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی اغلب از طریق تابع تولید بررسی می‌شود. در این زمینه استدلال می‌شود که چون دولت از طریق مخارج خود خدماتی را ارائه می‌دهد که موجب تسهیل مبادلات و فعالیت‌های اقتصادی می‌شود بنابراین می‌توان آن را به‌عنوان یک عامل تولید در نظر گرفت. مخارج سرمایه‌گذاری دولت همراه با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را موجودی سرمایه بیان می‌کند، ولی مخارج مصرفی دولت را به‌صورت جداگانه به‌عنوان عامل دیگری که رشد تولید را متأثر می‌کند در نظر می‌گیرند. این روش را بارو (۱۹۹۱) در قالب یک مدل رشد درون‌زا مورد استفاده قرار می‌دهد. اما یکی از مشکلات این بحث این است که مخارج دولت خود بخشی از تولید ناخالص داخلی است. زیرا در اندازه‌گیری تولید ناخالص داخلی با استفاده از روش مخارج، هزینه‌های دولت به‌عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی در نظر گرفته می‌شود. در چنین شرایطی یک متغیر با بخشی از آن متغیر، توضیح داده می‌شود که موجب خطا در اندازه‌گیری تأثیر مخارج دولت بر رشد می‌شود. بنابراین برای اجتناب از این مشکل، در این مطالعه از تولید ناخالص داخلی بدون نفت استفاده می‌کنیم که تداخل کمتری با مخارج مصرفی دولت دارد.

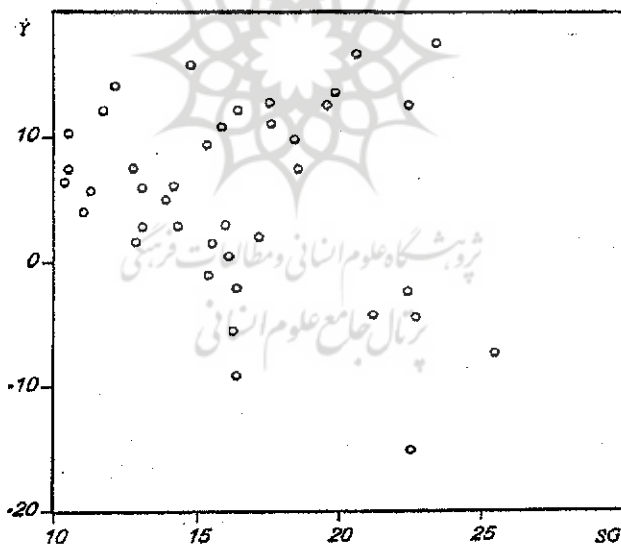
۳. تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی در ایران

همان‌طور که در بخش پیشین دیدیم، هیچ الگوی مشخصی برای تبیین رابطه مخارج دولت و رشد وجود ندارد. در اقتصاد ایران نیز همین وضع را می‌توان مشاهده کرد به این منظور سهم مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی (SG) و رابطه آن با رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی طی دوره ۷۹-۱۳۳۸ در

نمودار (۱) ترسیم شده است.

همان‌طور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود رابطه مشخصی بین رشد تولید ناخالص داخلی و سهم دولت وجود ندارد. به گونه‌ای که ضریب همبستگی این دو متغیر در دوره مورد بررسی حدود $0/03-$ است که کاملاً بی‌معناست. اما ملاحظه می‌شود که رابطه این دو متغیر، دارای دو شاخه است که یکی رابطه نزولی و دیگری رابطه صعودی را نشان می‌دهد. برای همین به نظر می‌رسد که بهتر است این دو را از هم تفکیک کنیم. به این منظور دوره مورد مطالعه را به دو دوره رشد پایین (سه درصد و کمتر) و رشد بالا (بیش از سه درصد) تقسیم می‌کنیم. هر چند که اگر میزان رشد مورد نظر را اندکی کمتر یا بیشتر از سه درصد نیز در نظر بگیریم نتایج حاصل تفاوتی نخواهد کرد. به این ترتیب دوره رشد پایین شامل سال‌های $60-1356$ ، $67-1363$ ، $74-1372$ ، $78-1376$ و دوره رشد بالا بقیه سال‌ها را در بر می‌گیرد.

نمودار ۱. سهم مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی (SG) و میزان رشد تولید ناخالص داخلی (Y)



ویژگی این دو دوره در جدول ۱ نشان داده شده است. در دوره رشد پایین، میزان رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط $2/3-$ درصد ولی در دوره رشد بالا حدود ۱۰ درصد است. همچنین مقایسه این دو دوره نشان می‌دهد که سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی، مخارج مصرفی دولت، مخارج مصرفی

سرانه دولت به قیمت‌های ثابت، در دوره رشد بالا کمتر از دوره رشد پایین است. اما سهم دولت در این دو دوره، تفاوت زیادی ندارد به گونه‌ای که سهم دولت در دوره رشد پایین نسبت به دوره رشد بالا حدود ۱/۱۳ است. اما مقدار مخارج مصرفی دولت در این دو دوره تفاوت محسوسی دارند. در دوره رشد پایین، نسبت مخارج مصرفی دولت به قیمت ثابت حدود ۱/۸۱ برابر دوره رشد بالاست. این نسبت برای مخارج مصرفی سرانه دولت به حدود ۱/۴۸ می‌رسد. بنابراین تفاوت مهم این دو دوره در سهم مطلق دولت و نه در سهم نسبی آن است.

جدول ۱: وضع سهم دولت، مخارج مصرفی دولت و رشد تولید ناخالص داخلی در دوره رشد پایین و رشد بالا (به قیمت ثابت ۱۳۷۶)

دوره	متوسط میزان رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)	متوسط سهم مخارج مصرفی دولت (درصد)	متوسط مخارج مصرفی سرانه دولت (هزار ریال)	متوسط مخارج مصرفی دولت (میلیارد ریال)	متوسط سهم مخارج کل دولت (درصد)
رشد پایین	-۲/۳۱	۱۷/۷۲	۹۱۰	۴۲۴۱۶	۳۱/۶۸
رشد بالا	۱۰/۰۶	۱۵/۷۰	۶۱۷	۲۳۴۲۱	۲۲/۶۱

منبع: استخراج از بانک مرکزی حساب‌های ملی ایران، سال‌های مختلف.

اما نکته مهم دیگری که از نمودار (۱) می‌توان نتیجه گرفت این است که همراه با افزایش سهم دولت پراکندگی میزان رشد بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر افزایش سهم دولت همراه با مشاهده میزان رشد بسیار متفاوت است که شامل میزان رشد خیلی پایین و میزان رشد خیلی بالا است. در حالی که وقتی سهم دولت کمتر است، میزان رشد پراکندگی کمتری دارند. این وضع در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: سهم مخارج مصرفی دولت و ویژگی‌های میزان رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی (درصد)

سهم دولت (درصد)	میانگین رشد	انحراف معیار رشد	ضریب تغییرات نسبی (نسبت انحراف معیار به میانگین)	حداقل رشد	حداکثر رشد
۱۰-۱۵	۷/۱۷	۴/۱۹۸	۸۵/۵	۱/۶	۱۵/۸
۱۵-۲۰	۵/۲۳	۷/۰۸۲	۱۳۵/۴	-۹/۱۴	۱۳/۶
۲۰ و بالاتر	۲/۰۲	۱۱/۵۰۳	۵۶۹/۴	-۱۵/۱۳	۱۷/۵۷

منبع: استخراج از حساب‌های ملی ایران، بانک مرکزی.

منظور از رشد همان رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی است.

جدول ۲ نشان می‌دهد که همراه با افزایش سهم دولت، رشد تولید ناخالص داخلی به‌طور متوسط کاهش می‌یابد. علاوه بر این، انحراف معیار یا پراکندگی رشد نیز به شدت افزایش می‌یابد که ستون سوم و چهارم جدول ۲ آن را نشان می‌دهد. به‌رغم این‌که با افزایش سهم مخارج دولت، متوسط رشد کاهش می‌یابد ولی مشاهده می‌کنیم که در این حالت میزان رشد بسیار بالا هم وجود دارد. به‌عنوان مثال وقتی سهم مخارج دولت ۱۲ درصد یا بالاتر است، متوسط میزان رشد ۲/۰۲ بوده ولی میزان رشد بالای ۱۷ درصد نیز وجود دارد که در کنار آن، میزان رشد ۱۵- درصد نیز مشاهده می‌شود.

به‌طور خلاصه در این‌جا دو نتیجه به‌دست می‌آید. ۱. در دوره‌های رشد پایین رابطه بین رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی با سهم مخارج دولت منفی است. ۲. در دوره‌های رشد بالا رابطه بین رشد تولید ناخالص داخلی حقیقی با سهم مخارج دولت مثبت است. در این‌جا دلایل این نتایج را بررسی می‌کنیم. اما همان‌طور که در بخش ۲ اشاره شد چون مخارج مصرفی دولت بخشی از تولید ناخالص داخلی است، بنابراین از تولید ناخالص داخلی بدون نفت استقاه می‌کنیم که تداخل کمتری با مخارج مصرفی دولت دارد. علاوه بر این برای این‌که متغیرها هم‌خطی کمتری داشته و مشکلات مربوط به ریشه واحد را نداشته باشند از میزان رشد آن‌ها استفاده شده است.^۱

برای سهم دولت معادلات زیر برآورد شده است:

$$\left(\frac{YNO}{L}\right)_t = 0.2668 \left(\frac{K}{L}\right)_t - 0.696 DL^* SG_t + 0.2956(1-DL)^* SG_t \quad (1)$$

(۴/۳۵) (-۱/۶۴) (۶/۵۳)

$$R^2 = 0.718 \quad DW = 2/15 \quad F = 39/25$$

$$YNO_t = 0.7148 L_t + 0.256K - 0.689 DL^* SG_t + 0.3204(1-DL)^* SG_t \quad (2)$$

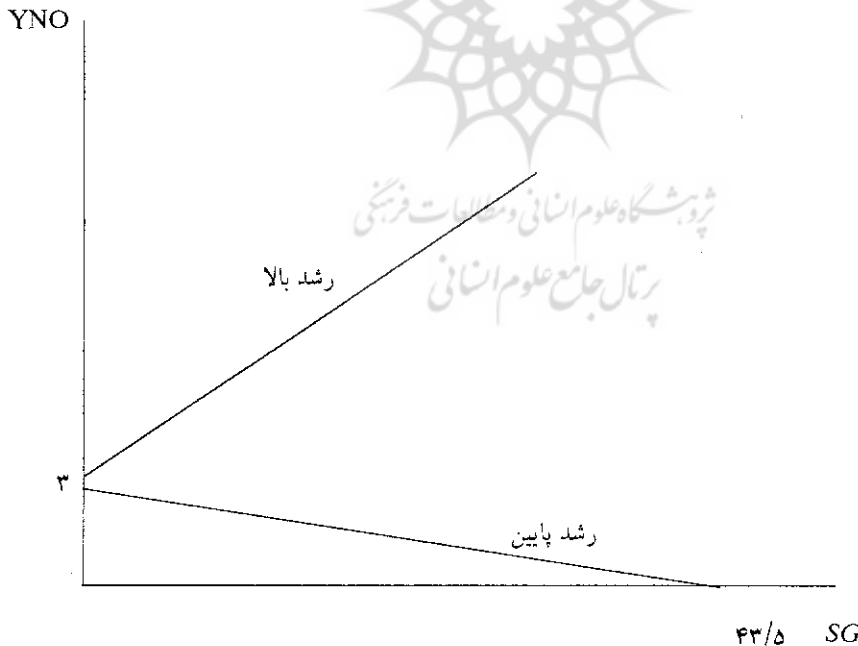
(۴/۸۳) (۳/۷۳) (۱/۵۳) (۴/۸۳)

$$R^2 = 0.847 \quad DW = 2/25 \quad F = 55/5$$

۱. تمامی آمارهای مورد استفاده از حساب‌های ملی ایران ۷۹-۱۳۳۸ است که بانک مرکزی آن‌ها را مورد تجدید نظر قرار داده است. همچنین موجودی سرمایه از امینی، نهایندی و صفاری‌پور است که سال‌های ۷۹-۱۳۷۶ به آن اضافه شده است.

در معادله‌های یاد شده YNO تولید ناخالص داخلی بدون نفت، L نیروی کار، K موجودی سرمایه و SG سهم مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی است. علامت \circ روی متغیرها بیانگر میزان رشد است. DL متغیر مجازی است که برای دوره رشد پایین برابر با یک و برای بقیه سال‌ها برابر با صفر است. نتایج معادلات (۱) و (۲) تا حدود زیادی به هم نزدیک و تقریباً شرایط یک رگرسیون مناسب را دارا هستند. همگی ضرایب معنادار هستند که البته ضریب سهم دولت در دوره رشد پایین در سطح ۱۰ درصد معنادار است. این نتایج کاملاً با نمودار (۱) سازگاری دارد. زیرا در دوره رشد پایین، رابطه بین رشد و سهم دولت منفی و برای دوره‌های رشد بالا یک رابطه کاملاً مثبت به دست آمده است. با توجه به این‌که در معادله (۲) مجموع ضرایب کار و سرمایه تقریباً برابر با یک است و متوسط رشد نیروی کار حدود $2/2$ و میزان رشد موجودی سرمایه حدود $6/1$ درصد در سال بوده است، بنابراین می‌توان معادله (۲) را بر اساس متوسط میزان رشد کار و سرمایه به این صورت نوشت:

$$Y^{\circ} = 3 - 0.0689 DL^* SG + 0.3204 (1-DL)^* SG \quad (39)$$



نمودار ۲: میزان رشد و رابطه آن با سهم مخارج مصرفی دولت

بنابراین نمودار (۲) با نمودار (۱) سازگار است که بین رشد و سهم دولت رابطه منحصراً منفردی وجود ندارد. بلکه در بعضی از سال‌ها که رشد اقتصادی بالا بوده به یک رابطه مثبت و برای سال‌هایی که رشد اقتصادی پایین بوده، افزایش سهم دولت موجب رشد کمتری شده است. به عبارت دیگر به ازای هر سهم از دولت، دو میزان رشد به دست می‌آید. به عنوان مثال اگر سهم مخارج مصرفی دولت از تولید ناخالص داخلی ۲۰ درصد باشد در این صورت دو میزان رشد ۱/۶۲ و ۹/۲ درصدی به دست می‌آید. بدیهی است که نتیجه حاصل و این که کدام میزان رشد به دست آمد بستگی به سایر شرایط دارد. شرایطی که بودجه دولت به آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهد یا بودجه دولت و سهم دولت را شکل می‌دهند. به نظر می‌رسد که دو عامل نقش تعیین‌کننده‌ای در بودجه دولت داشته‌اند: یکی سهم نفت از تولید ناخالص داخلی و دیگری تغییرات جمعیتی است. اولی نقش مهمی در تعیین درآمدهای دولت دارد و دومی فشار مالی بر مخارج دولت وارد می‌کند. برای بررسی آثار بخش نفت بر سهم دولت، از سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی استفاده می‌کنیم و برای بررسی اثر تغییرات جمعیتی از سهم جمعیت جوان (زیر ۱۵ سال) و جمعیت مسن (۶۵ سال و بالاتر) از کل جمعیت کشور استفاده می‌کنیم. زیرا این دو گروه جمعیتی به‌ویژه گروه اول فشار مالی زیادی بر بودجه دولت وارد می‌کند. به این منظور معادله (۴) برآورد شده است:

$$\log(SG_t) = \underbrace{.07937}_{(1/98)} DL^* SP_t + \underbrace{.04520}_{(1/14)} (1-DL)^* SP_t + \underbrace{.0019DL}_{(0/43)} SOIL_t + \underbrace{.0048}_{(2/83)} (1-DL)^* SOIL_t + \underbrace{.08631}_{(13/49)} \log(SG_{t-1}) \quad (4)$$

$$R^2 = .871 \quad DW = 2/2 \quad F = 60/65$$

معادله (۴) نشان می‌دهد که در دوره رشد پایین، سهم نفت در اقتصاد تأثیر معناداری بر سهم دولت نداشته است، بلکه تغییرات جمعیتی نقش اصلی را داشته است. به عبارت دیگر افزایش سهم جمعیت جوان و مسن موجب فشار مالی بر بودجه دولت شده است. اما در دوره رشد بالا تأثیر سهم جمعیت جوان و مسن بر بودجه دولت معنادار نیست و فشاری را بر بودجه دولت وارد نمی‌کند ولی در مقابل، تأثیر بخش نفت بر بودجه دولت کاملاً معنادار است. بنابراین در این دوره با افزایش سهم نفت، دولت با محدودیت‌های بودجه‌ای کمتری مواجه بوده و در نتیجه توانسته است از آن به‌عنوان ابزار سیاست‌گذاری استفاده کند. به هر حال تغییرات بودجه‌ای دولت در هر یک از این دوره‌ها متأثر از تحولات دیگری بوده و این روابط علت و

معلولی که بین سهم دولت و رشد مشاهده می‌شود ناشی از چنین تحولاتی است که این روابط را شکل می‌دهد.

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

مطالعات نظری و تجربی در مورد رابطه سهم دولت و رشد نتیجه یکسانی را نشان نمی‌دهد. در ایران نیز همین وضع به چشم می‌خورد. طی دوره مورد بررسی رابطه منحصر به فردی بین رشد و سهم دولت وجود ندارد. به گونه‌ای که به ازای هر سهمی از دولت دو وضع متفاوت داریم که یکی دارای رشد بالا و دیگری دارای رشد پایین است. معادلات تخمین چنین چیزی را تأیید می‌کنند. از سوی دیگر، سهم دولت متأثر از متغیرهای دیگری بوده و نمی‌توان آن را به‌عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفت. بنابراین رابطه مشاهده شده بین سهم دولت و رشد، خود دارای منشاء دیگری است. نتایج حاصل نشان می‌دهد که در دوره‌هایی که سهم دولت با رشد رابطه منفی داشته، سهم دولت متأثر از فشار جمعیتی و در دوره‌ای که سهم دولت با رشد رابطه مثبت داشته است متأثر از سهم نفت در اقتصاد بوده است.

مأخذ

الف) فارسی

بانک مرکزی، حساب‌های ملی ایران، ۷۹-۱۳۳۸.
امینی علی‌رضا، مجید نهاوندی و مسعود صفاری پور (۱۳۷۷)، مجله برنامه و بودجه، شماره ۳۱ و ۳۲.

ب) انگلیسی

Al-Yousif, Y. (2000), "Do Government Expenditures Inhibit or Promote Economic Growth: Some Empirical Evidence from Saudi-Arabia," *The Indian Economic Journal*, Vol. 48, No. 2.

Barro, J. (1991), "Economic Growth in a Cross Section of Countries, *The Quarterly Journal of Economics*, May, pp. 103-120.

Barro, R.J. (1989), "A Cross Country Study of Growth, Saving, and Government", *NBER Working Paper*.

- Barro, R.J. (1990), "Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth", *Journal of Political Economy*, October, pp. 103-125.
- Dar, A. A. (2002), "Government Size, Factor Accumulation and Economic Growth from OECD Countries", *Journal of Policy Modeling*, May, pp. 214-220.
- Folster, S. and M. Henrekson (2000), "Growth Effects of Government Expenditure and Taxation in Rich Countries," *European Economic Review*, No.3, pp. 52-68.
- Devarajoun, S., V. Swaroop, and H.F. Zau, (1996), "The Composition of Public Expenditure and Economic Growth, *Journal of Monetary Economic*, No.37, pp. 313-44.
- Easterly, W. and S. Rebelo, (1993), "Fiscal Policy and Economic Growth: An Empirical Investigation, *Journal of Monetary Economic*, No. 32, December, pp. 417-58.
- Kelley, A.C. (1976), "Demographic and the Size of the Government Sector", *Southern Economic Journal*, pp. 1056-66.
- King, R.G. and S. Rebelo, (1990), "Public Policy and Economic Growth: Developing Neoclassical Implications", *Journal of Political Economy*, 98 (5), pp. 126-50.
- Kormendi, C. and E.G. Meguir, (1985), "Macroeconomic Determinants of Growth: Cross-Country Evidence", *Journal of Monetary Economic*, September, pp. 141-63.
- Landau, D. (1983), "Government Expenditure and Economic Growth: A Cross-Country Study", *Southern Economic Journal*, 94 (4), pp. 783-92.
- Miller, S.M. and F. Ruessek, (1997), "Fiscal Structure and Economic Growth, *Economic Inquiry*, No. 35, July, pp. 603-13.
- Ram, R (1986), "Government Size and Economic Growth: A New Framework and Some Evidence from Cross-Section and Time-Series Data", *American Economic Review*, pp. 191-203.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی